

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۴: ۷۰-۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

پراکسیس رهایی بخش ایرانی در اندیشه «ملکم خان»

* سید حسین اطهری

** احسان مزدخواه

چکیده

«میرزا ملکم خان ناظم الدوله» (۱۲۱۲-۱۲۸۷) از جمله مهم‌ترین متفکران عصر مشروطیت ایرانی است. اندیشه سیاسی وی اساساً در چارچوب تاریخ‌نگاری اندیشه معاصر ایرانی تبیین و تفسیر شده است. بررسی آرا و افکار وی نشان می‌دهد که ملکم خان در جست‌وجو برای رهایی ایران از استبداد، تحجر و عقب‌ماندگی بوده است. در این پژوهش، آرا و اندیشه‌های ملکم خان با تأکید بر رهیافت دلالت‌گونه و با استفاده از روش مفهومی رئالیسم انتقادی بررسی خواهد شد. این چنین کنشی، کوششی برای نوع شناخت از امر واقع و در پاسخ به پرسش تاریخی دوپست‌ساله ایران یعنی «چه باید کرد؟» -که توسط هر اندیشمندی از جمله ملکم خان صورت می‌گیرد- بیان شده که این امر توانایی شناخت بیشتر تفکر سیاسی-اجتماعی در ایران معاصر را دارد. در این چارچوب، پاسخ ملکم خان به پرسش بنیادین «چه باید کرد؟» در حوزه‌های گوناگون سیاست، اقتصاد و فرهنگ بررسی شده و با توجه به این مسئله، از رئالیسم انتقادی برای تبیین و تفسیر اندیشه سیاسی میرزا ملکم خان استفاده شده است. خروجی و نتیجه این نوشتار، ابعاد جدیدی از اندیشه سیاسی ملکم خان را روشن می‌سازد و نوعی از ایده حکومت‌مندی در آرای این متفکر قابل فهم است.

واژه‌های کلیدی: گونه‌شناسی، رئالیسم انتقادی، میرزا ملکم خان، رهایی بخشی ایرانی و ایران.

مقدمه

روشن‌فکرانی متعدد در راستای پاسخ پرسش کلیدی چه باید کرد در جامعه ایرانی به نظریه‌پردازی پرداختند. میرزا ملکم‌خان در اصفهان متولد شد. وی به واسطه پدرش که از جمله مترجمان سفارت روسیه بود، در سن ده‌سالگی برای تحصیل و آموزش به پاریس عزیمت کرد.

ملکم‌خان پس از پایان دوران تحصیلات ابتدایی به عضویت مدرسه پلی‌تکنیک درآمد و علاوه بر علم‌آموزی مهندسی به مطالعه علوم سیاسی به‌ویژه متفکران انقلاب فرانسه همت گماشت و اساساً از آرای آگوست کنت تأثیرپذیری داشت. در ارتباط با تأثیر اندیشه‌های ملکم‌خان بر جامعه ایرانی و تاریخ روشن‌فکری ایران همواره نگرش‌های دوسویه وجود دارد. برخی مانند «فریدون آدمیت»، جایگاه ملکم‌خان را در فاعلیت و عاملیت بیداری و روشنگری ایرانی، یگانه تلقی می‌کند و برخی دیگر، اندیشه و گفتمان وی را سرشار از نشانگان تکراری و خودپرستانه می‌دانند.

به طور کلی نقش ملکم‌خان در تاریخ اندیشه‌ورزی ایرانی و روشنگری بدان حد است که کمتر اثر نگارشی‌ای از دوره قاجار می‌توان یافت که در ارتباط با مقوله‌های قانون‌خواهی به عنوان پراکسیس رهایی‌بخشی و پروبلماتیک ایرانی یعنی حکومت‌مندی، از ملکم‌خان نامی برده نشده باشد. ملکم‌خان با تأثیرپذیری از افرادی چون جان استوارت میل، ولتر، منتسکیو و آگوست کنت در تلاش بود تا ایجاد یک دولت بوروکراتیک قانون‌محور را برای جامعه و سیاست ایرانی به عنوان یک پراکسیس رهایی‌بخشی از استبداد و فقدان قانون بیان نماید و اساساً علت پریشان‌حالی ایران را در وجود چنین دشواره‌ای می‌داند.

نظم اندیشه‌گانی ملکم‌خان در چارچوب بررسی آثار وی، نوعی از آشفتگی و تناقضات درونی را به نمایش می‌گذارد. اما با توجه به چنین وضعیتی، برنامه کلی گفتمان وی در مسیری ثابت و به‌منظور برملاسازی پریشان‌حالی ایرانی بوده است. در تلقی ملکم‌خان، راه برون‌رفت از انحطاط، برپایی حکومت قانون است. اما در چگونگی چنین تنظیمات جدیدی برای سیاست و اجتماع ایرانی، خوانش‌های متفاوتی از وی برجای مانده است که بخشی از انتقادات به وی در همین راستاست. در این چارچوب، پرسش بنیادین مقاله

حاضر بر این قرار استوار شده که: پاسخ ملک‌خان به پرسش کلیدی «چه باید کرد؟» چه بوده است؟

چارچوب نظری

اندیشه سیاسی در آینه‌ای از دلالت‌های چهارگانه

اندیشه سیاسی برای پاسخ به پرسش بنیادین «چه باید کرد؟» در یک رابطه چهارگانه قرار دارد. اولین دلالت بر آن است که هر نوع اندیشه سیاسی در بستر پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» به معضل اجتماعی توجه دارد و برای پاسخ به این دشواره یا بحران اندیشه می‌کند. این چنین دشواره‌هایی می‌توانند در انواع اقتصادی، اخلاقی و یا دیگر بحران‌ها باشند. دومین دسته از دلالت‌های اندیشه سیاسی، دلالت معرفتی است. توجه به امر واقع، چگونگی شناختن امور و مسئله‌انسان‌شناسی از جمله موارد سازنده اندیشه و تفکر سیاسی است که نوعی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را شامل می‌شود.

سومین دلالت اندیشه‌ای، از گونه‌هنجاری است که علاوه بر نوع وضعیتی که به تبیین شرایط موجود و یا بحران‌ها می‌پردازد و همچنین دلالت معرفتی که در جهت ترسیم افق‌های فکری و نظری اقدام می‌کند، به ساختاربندی یک وضعیت مطلوب و بهتر توجه دارد. در هر اندیشه سیاسی، نوع مشخصی از وضعیت‌هنجارمند به‌منظور برطرف‌سازی دشواری‌های موجود، ترسیم می‌شود و تدوین آن موجودیت دارد. در این شرایط، دلالت‌هنجاری، پاسخی به پرسش اساسی «چه باید کرد؟» است. چهارمین و آخرین مرحله از چرخه دلالتی اندیشه سیاسی، دلالت کاربردی است. هر نوع اندیشه سیاسی برای بازصورت‌بندی راه‌حل و گذار از دشواره‌شناسایی‌شده در یک وضعیت اجتماعی - سیاسی مورد پردازش واقع می‌شود (منوچهری و خاتمی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۲۰).

معیارهای عملیاتی - معرفتی در اندیشه سیاسی

سنجش و گونه‌شناسی اندیشه هر متفکری با رویکرد رئالیسم انتقادی و خوانشی معرفتی ارزیابی می‌شود. به بیان دیگر می‌توان اشاره کرد که در چنین وضعیتی، پاسخ متفکر و گفتمان‌پرداز به پرسش «چه باید کرد؟» در نسبت با عناصر سازنده

اندیشه‌اش واکاوی می‌شود (Bhasker, 2008: 2-3) که در این پژوهش از مفروضه رئالیسم انتقادی برای گونه‌شناسی اندیشه ملکم‌خان استفاده شده است. رئالیسم انتقادی به عنوان یک حرکت فلسفی، پس از انتشار آثار بسکر از واسط دهه ۱۹۷۰ ظهور یافت. رئالیسم انتقادی، امتزاجی از دو اصطلاح رئالیسم استعلایی و طبیعت‌گرایی انتقادی بود که بسکر آن را نظریه‌پردازی کرد (ر.ک: Bhaskar, 2014). او در اولین مرحله از رئالیسم استعلایی، تفکیک میان هستی‌شناسی واقع‌گرایانه و معرفت‌شناسی نسبی‌گرایانه را مورد توجه قرار می‌دهد و در همین چارچوب به نقد مبانی اصلی سنت‌های فلسفی-فکری در اندیشه اجتماعی-سیاسی، توانمندی‌های علی‌رخداده‌ها به ساختار واقعیت و هستی‌شناسی لایه‌بندی‌شده می‌پردازد. رئالیسم استعلایی بسکر، تلاش و کوششی در جهت فهم عمیق از ساختار واقعیت است (Outwaite, 1987: 21-22). با تأکید بر چنین رهیافتی، نظریه‌پردازی‌های علمی و وجود اندیشه سیاسی-اجتماعی، تلاشی برای تغییر جامعه به عنوان یک رخداد پراکسیس‌گونه خواهند بود (سایر، ۱۳۸۵: ۷).

بسکر در دومین مرحله یعنی طبیعت‌گرایی انتقادی که تداوم فلسفه علم در علوم اجتماعی است، تقابل رهیافت قطعیت‌گرا و هرمنوتیک را مطرح می‌سازد که غایت روشی او در چنین مرحله‌ای، ایجاد همبستگی و هم‌راستایی میان واقع‌گرایی و عبور از دوگانه‌انگاری‌های رواج‌یافته در اندیشه سیاسی یعنی «فردگرایی-جمع‌گرایی»، «اراده‌گرایی و شیء‌انگاری»، «واقعیت-ارزش»، «علت و معلول» و همچنین «طبیعت و جامعه» است (ر.ک: Bhaskar, 2014). وی با ارائه رویکرد و الگوی فعالیت اجتماعی تغییرمحور^۱ به بررسی هستی‌شناسی اندیشه‌های اجتماعی-سیاسی در جریان بازنمایی واقعیت اقدام کرده است. الگوی فعالیت اجتماعی تغییرگرایانه از یکسو، پیوستگی با بستر انتقادی و تغییردهندگی اندیشه سیاسی-اجتماعی و از سوی دیگر نشان‌دهنده تلقی او از امر پراکسیس است (Bhaskar, 2008: 2-4). باور و پندار پراکسیس در اندیشه بسکر، التقاطی از رویکرد میکروفیزیک قدرت «فوکو» و کنش ارتباطی «هابرماس» است. وی چنین الگویی از کنش و رویه را پراکسیس تغییر زیست‌جهان نامیده و مدل

رهای بخش تغییری را در بستر سیاسی مبتنی بر جنبش‌های اجتماعی معنا کرده است (ر.ک: 2-4: Bhaskar, 2008). چنین خوانشی از پراکسیس در تداوم سنت انتقادی اندیشه اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرد؛ سنتی که امر سیاسی را صرفاً به حوزه سیاست عملی تقلیل نمی‌دهد، بلکه آن را در حوزه‌هایی مانند «فرهنگ - زبان»، «قدرت و سیاست» و «اقتصاد - کار» گسترش می‌دهد (ر.ک: 2015: Habermas, 2014: Bhaskar).

آموزش و اصلاح زبان؛ پراکسیس ملکمی به عنوان پیشران تحول در سوژه ایرانی

در فاصله نیمه دوم عصر ناصری تا فراهم آمدن مقدمات اولیه جنبش مشروطیت، روشن‌فکران اصلاح‌طلب ایرانی، دیدگاه‌هایی جدید در عرصه سیاست به رشته نگارش درآوردند. در این دهه‌ها، به تدریج شیوه‌های سنتی سیاست‌نامه‌نویسی منسوخ گردید و روشن‌فکران به عنوان رهبران عصر جدید در رسائل خود از اندیشه آزادی، آبادانی و پیشرفت صحبت کردند و به نوعی این مطالبات را جایگزین دعوت به اجرای عدالت از شاه و کارگزاران حکومتی کردند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۸۷-۲۸۸). روشن‌فکرانی مانند میرزا ملکم‌خان به عنوان پزشکان جامعه ایرانی، پریشان‌حالی این کشور را در عوامل متعدد می‌دانستند که یکی از این عوامل، اصلاح در زبان بود. میرزا ملکم‌خان در علت پریشان‌حالی سوژه ایرانی و راه برون‌رفت از چنین وضعیتی، مکتوبات فراوانی را به رشته نگارش درآورده است. وی دشواره‌هایی از جمله تحجر مذهبی، ناکارآمدی قدرت سیاسی در حوزه حکومت‌مندی، ناآشنایی با علوم جدید و فقدان یک نظم قانونی را از جمله نشانگان پریشان‌حالی ایران و سوژه ایرانی می‌داند و اساساً راه‌حل‌های متفاوتی را از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی برای ایران در نظر می‌گیرد (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳).

ملکم‌خان ضمن پرداختن به مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی به مسئله آموزش و به‌روزرسانی آن توجه زیادی دارد. در اندیشه آموزش وی بر آن اشاره شده که دست برداشتن از خرافات، رمالی و کیمیاگری می‌تواند بنیاد و اساس جدیدی را در نوزایی علمی ایران ایجاد کند. میرزا ملکم‌خان، پیشرفت ملت را ترویج علوم جدید در جامعه می‌دید که به باور وی این چنین رخدادی می‌توانست در تغییر سوژه ایرانی، جامعه،

قدرت و سیاست زمانه زیستی آنان، مؤثر باشد. این تحصیل به علم منوط به سواد و سواد به جمیع تحصیلات و کلید کل ترقیات و تجدد در دنیاست. با تأکید بر اندیشه ملک‌خان، قدرت جهان غرب در علم‌آموزی و پذیرش علم و ضعف ملل عقب‌مانده از تجدد را در بی‌سوادی و علت بی‌سوادی ممالک اسلامی را در خط و الفبا می‌داند (اصلی، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

به باور وی، تمامی مشکلات در کشورهای اسلامی به دلیل ناقص بودن دستور خط و الفبای فارسی بوده است که عملاً جهل مالیک اسلامی و جدایی از ترقیات و روندهای متجددانه جهان به واسطه زبان و الفباست؛ به طوری که بسیاری از فقدان‌ها از جمله فقدان آزادی، قانون و انصاف در این معضله نهفته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۶). ملک‌خان بعد از آشنایی با آخوندزاده و تأثیرپذیری از شارل مسیمیر فرانسوی درصدد اصلاح خط برای اخذ تمدن غربی افتاد؛ زیرا اعتقاد داشت که وجود چنین زبان و الفبایی مانع از رشد و ترقی ممالک اسلامی خواهد شد. او در چارچوب توجهاتش مبنی بر تغییر و اصلاح الفبا، رسائل متعددی را به رشته تحریر درآورد که از جمله آن می‌توان به رساله «رفیق و وزیر»، «نمونه خطوط ملکمی»، «معایب خط ملکمی» و... اشاره داشت.

وی در این آثار معرفتی- عملی خود بر ضعف و دشواری‌های الفبای فارسی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که «نباید متصور بود که یک مبتدی بی‌اطلاع از این گفته‌ها و از روی خیال، بی‌تجربگی آنان را جمع‌آوری کرده است. نویسنده این کلمات از اوان جوانی به مدت سی سال در میان اعظم امور دولتی، چه در ملل اسلامی و چه در فرنگ، به جهت تحقیق در اصول ترقی و تجدد دنیا، تجربه داشته است. وی در جمیع مشاهدات خود تنها راه احیای ملل اسلام را اصلاح وضع الفبا می‌داند که اولین آلت تحصیل علم است» (اصلی، ۱۳۸۱: ۴۱۸).

این برداشت از اندیشه ملک‌خان بدین معناست که باید با تغییر زبان، ذهن ابنای وطن در تعلیم و تربیت علوم جدید پرورش یابد تا در آینده برای تربیت علوم عالی، مستعد آمادگی لازم باشند که عملاً چنین خوانشی از تجدد، ریشه در بستر آموزش، تربیت و اصلاح زبان دارد. اگر هدف رسائی مانند «رفیق و وزیر»، «نمونه خط ملکمی» و «معایب خط ملکمی» را آموزشی و تربیتی قلمداد کنیم، در یک روایت هستی‌شناسانه، فهم امر سیاسی در این

اندیشه و پراکسیس تغییردهنده سوژه ایرانی، اصلاح زبان، الفبا و آموزش علوم غربی است که به‌نوعی در چارچوب رئالیسم انتقادی، بر عاملیت انسانی تأکید می‌کند.

میرزا ملکم‌خان همانند دیگر روشن‌فکران قَجری، اصلاح سیستم آموزشی را به عنوان پراکسیس‌رهای بی‌بخشی سوژه ایرانی از تحجر و عقب‌ماندگی معرفی می‌کند که از جمله اندیشه‌های عملی وی برای تحول در جامعه ایران است که به واسطه اصلاح زبان و الفبا، پویایی اجتماعی-سیاسی را افزایش می‌دهد و در بستر این پویایی، مقدمات ورود علوم فرنگی به کشور ایجاد می‌شود و با ایجاد یک تحول در ذهنیت سوژه گرفتار در انقیاد قجری، زمینه‌های ورود تجدد و استقرار قانون فراهم می‌آید. به باور ملکم‌خان، بخشی از عقب‌ماندگی ایران در جنس آگاهی سنتی، نازستگی با تجدد بوده که به واسطه چنین نشانگانی، گذار از این مرحله با پویایی در تربیت و آموزش امکان‌پذیر خواهد بود و پلی میان ترقی و تمدن است. اساساً اندیشه اصلاح نظام آموزشی-تربیتی (زبان-الفبا) در ایران به واسطه پراکسیس روشن‌فکری عصر قاجاری، تبدیل به یک مسئله اجتماعی شده بود؛ به طوری که حتی بعد از انقلاب مشروطه هم روزنامه‌هایی چون «حبل‌المتین» به تنوع تلفظ در زبان فارسی و تنوع معنایی کلمات، ایرادهایی را وارد آورده بود.

این سنت با افرادی چون «تقی‌زاده» ادامه یافت، به طوری که وی شرط ورود سوژه ایرانی به تمدن و تجدد را اصلاح نظام آموزشی می‌دانست و پیشنهاد کرد: «می‌بایست این خط معماًسا به یک آلت سهل تبدیل شود...» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۸؛ آدمیت، ۱۳۹۴). غایت نهایی این پروژه اصلاح آموزشی، تربیت و زبان ایرانی که از عهد قاجاری با سوژه کنشگر (روشن‌فکران) کلید خورد، تغییر انگاره اجتماعی در باب دولت/سیاست/حکومت و قدرت، آگاه‌سازی و تغییر ذهنیت ملت و تلاش برای ورود تمدن و تجدد به ایران بود. ملکم در ۱۸۶۹م (۱۲۸۶ق)، نامه‌ای به فارسی در روزنامه حریت منتشر کرد که در آن آمده بود:

«اصول تعلیم و تربیت ملل اسلام خراب است. بدون اصلاح خط، تعلیم و

تربیت ما اصلاح‌پذیر نیست. بدون اصلاح تعلیم و تربیت، کسب تمدن و

ترقی امکان ندارد. نقص الفبای عرب، منشأ فقر و ناتوانی و عقب‌ماندگی

فکری و استبداد سیاسی سرزمین اسلام است» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

جریان اصلاح خط و الفبا که تنها یک بُعد از اندیشه ملکم‌خان است، در ارتباط با سیستم آموزشی و بازسازی آن است. در واقع مهم‌ترین و شاید شاخص‌ترین وجه اندیشه‌گانی ملکم‌خان، طرح‌های وی برای اصلاح نظام آموزشی ایران است. وی باور به عرفی‌سازی نظام تربیتی برای ایرانیان داشت و ضمن تأکید بر آموزش همگانی به سبک فرنگی، آن را دوی درد و راه‌حل بحران در جامعه ایرانی می‌دانست. این گزاره در اندیشه ملکم‌خان از جمله مهم‌ترین مسائل او است که ویرانی و آشفته‌گی سوژه ایرانی را به تصویر می‌کشد و در کنار آن، این عریان‌سازی از واقعیت آن روز جامعه، مقدمه‌ای از نظریه انحطاط را برای ایران در عصر قاجاری در نظر گرفته که اساساً این گفتمان ملکمی از وضعیت جامعه در قالب یک پراکسیس نظری برای تبیین وضع موجود بوده، نه صرفاً توصیفی از آن (ر.ک: رائین، ۱۳۵۳؛ اصیل، ۱۳۸۱).

ملکم‌خان در ۱۴ ذیحجه ۱۲۹۴ بیان می‌دارد که: «تعدادی شاگرد به فرنگ بفرستید، نه مانند سابق که هر کدام دو-سه نسوانی می‌گرفتند؛ بلکه همه تا ده سال در مدرسه‌های آنان محبوس بمانند، به طوری که ثلثشان در زیر کار مرده و باقی دیگر آدم شوند» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۱۳۲). به نظر وی، اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران به نحوی است که باید روشن‌فکران و علما تجمیع شوند و مفاهیم و زبان جدیدی را برای واگویی‌سازی جهل، عقب‌ماندگی، ظلمت و نکبت موجود وضع نمایند.

«از برای اینکه سرمایه فکری، ذهنی و عملی ایران زیاد بشود، باید نظام

تربیتی-آموزشی ایران را موافق با اصول منظم ساخت. باید دویست نفر را به فرنگستان بفرستیم، اما نه آن‌طور که فرستادیم» (اصیل، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

برنامه اصلاحی تربیتی-آموزشی ملکم‌خان که پایه‌ای از تجدد برای ایران است، بسان کارخانه آدم‌سازی می‌باشد. از جایی که هدف کلان اندیشه آموزشی ملکم‌خان عرفی‌سازی بود، وی در رساله «نوم و یقطه» اکابر فناتیک و مجموعه روحانیت را دشمنان این مملکت و مانع آزادی جامعه می‌داند (همان، ۱۳۸۱: ۵۱۵) و سعی در تفکیک میان حوزه علم و دین دارد (الگار، ۱۳۶۹: ۲۸۵). در گفتمان اصلاحی وی، گذار از آبژگی به سوژگی برای زنان که پیشوایان تجدد ایرانی‌اند، مورد توجه بوده که بخشی از پراکسیس تغییردهندگی است. ملکم‌خان در روزنامه قانون بیان می‌کند: «نصف هر ملت، مرکب از

نسوان، هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر با معاونت زنان. زن‌های ایرانی باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آنها در مقام باید محترم شمرده شود. یک زن زمانی که آدم باشد، می‌تواند به قدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمات شود» (ناطق، ۱۳۵۵: ۳۶۷). این اشاره ملک‌خان به نقش زنان در ترقی و تجدد در چارچوب افزایش آگاهی و سواد بوده است (ر.ک: الگار، ۱۳۷۰؛ ام‌رینگر، ۱۴۰۲).

سوژه نامتجدد ایرانی و شکاف میان عقل طبیعی / علمی

زمانی که به منظومه اندیشه‌ای ملک‌خان توجه می‌کنیم، به این واقعیت برمی‌خوریم که نگرش‌ها و باورهای وی در تمامی حوزه‌های زیستی، اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از یک خط سیر تبعیت کرده است. این نگرش‌های ملکمی، خصلتی فلسفی دارد؛ چراکه تنها در پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» برای ایران نبوده، بلکه برآمده از واقعیتی است که درصدد به اثبات رسانیدن عقل علمی است. توجه وی به این ویژگی روشمندانه منجر می‌شود تا فهم و انگاره او از معضله‌ها و راه برون‌رفت از چنین وضعیتی، خصلت علمی و عملی داشته باشد که خود نوعی از پراکسیس تغییردهندگی و رهایی‌بخشی را بازنمایی می‌کند. به همین منظور در منظومه فکری ملک‌خان، نوعی از بازنمود سوژه مدرن در برابر سوژه نامتجدد به چشم می‌خورد (ر.ک: دیلمی‌معزی و دیگران، ۱۳۹۶؛ Algar, 1973).

علت اصلی ترقی، تجدد و قدرتمند شدن فرنگ به باور ملک‌خان، رسیدن به عقلانیت علمی است و به همین منظور در تمامی رسائل خود تلاش دارد تا با عینیت‌بخشی به عقلانیت علمی و دشواری عقلانیت مبتنی بر سنت، راه متریقی شدن و گذار سوژه نامتجدد ایرانی را از جهل و خرافات و عقب‌ماندگی هموار سازد؛ چراکه به باور وی، عقلانیت علمی و عملی فرنگ با توجه به پویایی‌ای که دارد، توانایی مستعمره‌سازی ایران را خواهد داشت. این نکته را باید بیان نمود که ملک‌خان را نمی‌توان در زمره فیلسوفان دانست، زیرا از منظر فلسفی به مسائل نگاه نمی‌کند. با این حال او متوجه گسست سوژه ایرانی با سوژه غربی شده است و آن را در تمایز میان عقل طبیعی و علمی آن دو می‌داند. او در آثار و اندیشه خود بیان می‌کند که ترقی، آبادانی و

تجدد در ممالک غربی، نتیجه تغییر در عقلانیت و خرد است. غایت نهایی ملکم‌خان در حوزه تفکر و اندیشه، ترقی ایران از راه نفی استعمار است؛ کنشی که در چارچوب پراکسیس رهایی‌بخش قرار دارد؛ زیرا وی عقیده دارد که اگر سوژه بخواهد در یک جامعه ضابطه‌مند زیست کند، نخستین مأموریتش، بازگشت به اصل قانون و حاکمیت آن است که این مسئله حتی خود را در انقلاب مشروطه و آرمان‌هایش به نمایش گذاشت (ر.ک: گروه مؤلفان، ۱۳۸۷؛ دیلمی معزی، ۱۳۹۱؛ قاضی مرادی، ۱۴۰۰).

ملکم‌خان با توجه به مقوله استعمار به عنوان یک رویه عملیاتی در تاریخ غرب، بیان می‌دارد که چنین رفتارهایی از سوی ملل متمدن و متجدد بر مبنای اقتضائات سیاسی جهت‌یافته آنان است که در نهایت به مأموریت اقتصادی بازمی‌گردد که در یک خوانش تجویزگرایانه نوعی پراکسیس تکنیکال است. این تحلیل بدین معناست که همگان درصدد پیشینه‌سازی سود هستند و از مهم‌ترین عوامل این پیشینه‌سازی، گسترده ساختن بازارهای اقتصادی (عرضه- تقاضا) است. کشورهایی که توانایی شرکت در این ساختار را داشته باشند، کشورهای ناتوان دیگر را به مستعمره می‌کشند. از این‌رو دولت‌های قدرتمند جهان در چارچوب راهبرد گسترش بازارهای عرضه- تقاضا و پیشینه‌سازی سود به تصرف آن کشورها و منابعش می‌پردازند. به باور ملکم‌خان، پدیده استعمار، قریب‌الوقوع است و بیان می‌کند که:

«نقشه آسیا را در پیش روی خود بگذارید؛ تاریخ صدساله اخیر را نگاه کنید و روش این سیل‌هایی را که از انگلستان (کلکته) و پطرزبورگ که به ایران رسیده... و بعد بگویید چه میزان از عمر چنین دولتی باقی مانده؟» (اصلی، ۱۳۹۶: ۲۷).

زیرا:

«عموم دول جهان به حدی قوی شده‌اند که بقای ما در برابر ایشان قریب به محال است. این روش ترقی دنیا، استعداد و نعمات ممالک ما به آنان اجازه خواهد داد حق استیلای برای خود قائل شوند. کار ما به یک نقطه رسیده که اگر غفلت نماییم، فرمانروایان ترقی جهان می‌آیند ممالک مارا عبد و ذلیل می‌کنند» (همان: ۱۳۶-۱۳۸).

به طور کلی ملک‌خان اشاره می‌کند که بدون حکومت‌مندی، ملل فرنگستان، رفع حالیه ما را بر خود واجب خواهند دانست. باید این نکته را با عطف به اندیشه ملک‌خان بیان کرد که در اینجا فقط مسئله قدرتمند بودن دول غربی در برابر ضعف ایران نیست؛ بلکه پراکسیس تکنیکال فرنگ بر مبنای منطق سود، افزایش ثروت و رفاه بنا شده است. ملک‌خان در «رساله اصول ترقی» که به اصول تمدن هم معروف شده است، نقشه‌ای از عمران و آبادانی اقتصادی ایران را به تصویر می‌کشد. او در این رساله از به‌کارگیری سرمایه‌های داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی یاد می‌کند. وی حتی در «رساله مخارج و مداخل»، راه‌برون رفت از مشکلات اقتصادی جامعه ایران را به منظور رفاه، عمران و آبادانی، اصلاح امور مالیاتی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی می‌داند که این اندیشه اقتصادی، بخشی از پراکسیس تکنیکال وی در حوزه اقتصاد و سیاست ایرانی است.

ملک‌خان به دلیل آشنایی با اقتصاد سیاسی تلاش می‌کند تا نشان دهد که اکثریت کنش ملل متجدد در برابر ایران در چارچوب مناسبات اقتصادی وابسته است که ایران در این چرخه، جایگاهی ندارد و به همین دلیل در تعاملات سیاسی، توانایی ایفای نقش یک بازیگر مؤثر را ندارد. بنابراین استعمار و خطر آن برای ایران در کنار فقدان توانمندی نظامی به ناتوانمندی اقتصادی و تولیدی بازمی‌گردد.

«ارتباطات دول وابسته به تجارت ایشان است. دولتی که در تجارت به

یکدیگرند، دوستی زیادی با یکدیگر دارند...» (مجموعه رسائل ملک‌خان، ۱۳۸۸:

۲۰۱).

بیان این مواضع از ملک‌خان بیانگر شکاف و گسست سوژه ایرانی، چه در سطح حکمرانی که فاقد تفکر و ذهنیت حکومت‌مندی است و چه در سطح اجتماع است که عملاً به نامتجددبودگی منجر شده است. به باور وی، تنها راه نجات از چنین دشواره‌ای که بخشی از پراکسیس تغییردهندگی و رهایی‌بخشی او به حساب می‌آید، حاکمیت قانون و همراهی با دول متجدد جهان است. بخشی از تنظیمات ایرانی در اندیشه ملک‌خان، به حوزه حکومت‌مندی مرتبط است و در وهله اول اشاره به آن دارد که چگونه باید درباره حکومت کردن اندیشید. به عبارت دیگر، حکومت‌مندی در ذهنیت ملک‌خان، مدلی از سوژه‌سازی و تبدیل کردن اجتماع به موضوع حکومت با یک ذهنیت خاص تاریخی است.

به طور کلی آنچه ملک‌خان را در این شرایط متحول جهانی نگران می‌سازد، اغفال و فراموشی حکام ایرانی از اوضاع جهان است. این بی‌توجهی و جهل سیاسی-اقتصادی و اجتماعی نشئت گرفته از کنش حوزه اقتدار یعنی حکومت/دولت است که منجر به شکاف میان ایران و دیگر ملل متجدد شده است. در همین راستا پراکسیس علمی و عملی ملک‌خان با تأکید بر تفکر استعلایی یعنی پدیدارسازی تجدد و مدرنیته در سوژه، بدین صورت بود که وی تلاش بر آگاه‌سازی و بیداری دولت‌مردان ایرانی نسبت به تحولات متجددانه فرنگ و سپس کوشش برای کاهش فاصله میان ایران و غرب از طریق یک برنامه عملیاتی در جهت نفی استعمار را داشت.

در نگاه و نگرش ملک‌خان، معضله و نگرانی اصلی وی، حکمرانان ایران‌زمین‌اند که تلاش می‌کنند به سیاق پیشینیان از مجرای سیاست سنتی، ایران را راهبری و رهبری کنند (ر.ک: مزینانی، ۱۳۹۰؛ کسروی، ۱۴۰۱). از نگاه وی:

«دولت ایران، نظم نمی‌یابد، مگر آنکه دستگاه دیوانی، نظم پیدا کند. آن هم دو علت دارد: اولاً بدانیم این دستگاه نیازمند نظم است و در ثانی چطور می‌توان به آن نظم داد...» (نورایی، ۱۳۵۲: ۱۰۲).

ملک‌خان برای آنکه سوژه ایرانی را از بی‌خبری مطلق رهایی دهد و او را متوجه آموزش در آیین تجدد و اصول نظم سازد، عامل گسست ایران و غرب را که خود نوعی تمایز میان پراکسیس علمی و طبیعی (سنتی) است، به تصویر می‌کشد. تعبیر او از تفاوت میان ایران و غرب با تأکید بر عقل علمی و سنتی (طبیعی) بدین قرار است: «علم فراتر از عقل است و شاهد چنین امری آن بوده که اکثر اعمال ملل متجدد غربی در ظاهر خلاف عقل بوده، اما در یک چارچوب عقلی به سامان شده؛ در واقع گفتمان غرب و ملل آن در چارچوب عقل است که منجر به تفاوت با ایران شده است» (همان: ۲۸).

به باور ملک‌خان، خرد سنتی در سوژه ایرانی، مانع از شناخت و درک علوم دیگر از جمله حکومت، اقتصاد و مالیات شده است. «من می‌بینم که عقل طبیعی [سنتی] در تصور علوم دیگر قاصر است و در این شرایط، اصول نظم را نمی‌توان کرد» (ر.ک: نورایی، ۱۳۵۲؛ هاشمی، ۱۳۸۴؛ نصری، ۱۳۹۰). عقل سنتی سوژه ایرانی در عهد قاجاری، چه در سطح

دولت/ حکومت و چه در جامعه، همواره می‌خواهد دشواره‌های پیش‌آمده را در چارچوب پیرسمان‌های از قبل موجود و تعیین‌یافته برطرف سازد. به همین دلیل، توان آن را ندارد تا حوادث جدید عالم و جهان متری را درک کند و عملاً توانایی هم‌آوردی با دیگری متجدد را ندارد. عقل سنتی (طبیعی) در تمایز میان امور جدید و مسائل قدیمی دچار خطا می‌شود و در پنداره‌اش، این مسئله حاکمیت دارد که می‌تواند معضله‌های جدید را در چارچوب پاسخ‌های قدیمی قرار داده، به راه‌حل برسد. از نظر ملک‌م‌خان، عقل مدرن، خود بنیاد و سوژه مبناست. بدین معنا که بر اساس اصول مدرن و متری اندیشه می‌کند و در فهم امور، آن را در نسبت میان دیگر امور می‌سنجد که چنین کنشی در ساختار دولت منتظم غربی هم نهادینه شده و خود از تفاوت میان حکومت‌مندی فرنگی با ایرانی است. در آثار ملک‌م‌خان، این مدل از عقلانیت بدین صورت شرح داده شده است:

«کارکرد علم تنظیم است. در دولت، گردش امورات منوط به یکدیگر است و اساساً به انتظام اجرا با هم‌اند و تا به حال دولت ایران در اخذ تجدد غربی بی‌حاصل بوده، به عدم انتظام امور در دستگاه دولت برمی‌گردد؛ زیرا هنوز بعضی از اولیای دولت ایران بر آن اعتقادند که اجزای دولت را می‌توان جدا از هم متری داد، اما از جهل و عقاید باطل خیر» (نورایی، ۱۳۵۲: ۷۲-۷۳).

در اندیشه ملک‌م‌خان، دولت منتظم، نمونه آرمانی و راه‌گذار جامعه و دولت نامتجدد ایرانی از عقب‌ماندگی است؛ زیرا وجود چنین نظم سیاسی، آسایش، آبادانی، بزرگی، توسعه و تجدد را که در غرب رخ داده، فراهم می‌آورد. زمانی که ملک‌م‌خان از کارخانه دولت یاد می‌کند، منظور ایشان، تمایز در حوزه قانون و اختیار است که خود عاملی در شکاف ایران و غرب می‌باشد. اساساً نقض ترکیب دولت در ایران به واسطه جمع ذلت‌ها و خرابی‌ها بر مشکلات افزوده است و رهایی سوژه را از جهل و جمود، غیر ممکن ساخته است، به طوری که حکومت‌مندی در غرب مبتنی بر قانون و سلسله‌مراتبی بودن امور است.

این تمایز در اندیشه ملک‌م‌خان، نشان‌دهنده پراکسیس‌رهاییی بخش غرب در حوزه امر سیاسی یعنی دولت بوده که پیشران تجدد و پیشرفت شده است. دولتی که با تأکید بر عقل مدرن و علمی به فعالیت پرداخته و متناسب با این ویژگی، دیگر بخش‌های حکومت خود را انتظام بخشیده است. این چنین حکومتی در باور وی همانند یک ساعت

عمل می‌کند و دارای یک هدف یعنی تجدد و مدرن‌شدگی است. تأکید ملکم‌خان بر عقل علمی و مدرن است. به نظر وی، راه ترقی و رسیدن فرنگ به توسعه و تجدد در استفاده از عقل خودبنیاد و تغییر قفس هنجارها در جامعه است که به اسارت ذهنی منجر می‌شود. ملکم‌خان بیان می‌دارد: «سعادت و آسایش بشری زمانی روی خواهد داد که عقل انسانی در چارچوب عقل مدرن (عقل علمی/ عملی) باشد و از حبس ابدی سنت‌ها خلاص شود» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۵۵).

وی علت‌العلل آبادانی و تجدد ملل غرب را در پیروی از اصول عقل علمی می‌داند. در تفکر ملکم‌خان، نگرش‌ها و باورهای بنیادینی در ارتباط با پیشرفت و آبادانی ملل متمدنی جهان بر پایه عقل علمی به چشم می‌خورد. این نگرش‌ها به نوعی خصلتی فلسفی دارند، زیرا در کنار پیوند با پاسخ‌ها به پرسش «چه باید کرد؟»، دریافتی از کارکرد عقل علمی است. ملکم‌خان در اندیشه خود و مسئله شکاف میان عقل طبیعی و علمی می‌کوشد تا به چرخشی توجه نماید که در فهم انسان مدرن و در نسبت با چیستی و ارتباط آن با حوزه عقل به وجود آمده است (همان: ۱۴۶)؛ زیرا به باور وی، علت‌العلل قدرتمند شدن و به‌نوعی سوژگی غربی و ابژگی ایرانی در رسیدن به عقلانیت علمی است. او در تلاش است تا با روشن‌سازی تمایز میان عقلانیت علمی و طبیعی، مسیر ترقی ایرانیان را مشخص سازد؛ چراکه وی باور دارد دیرزمانی نخواهد گذشت که برتری علمی و عملی غربی‌ها، ایران را به ورطه مستعمره‌شدگی خواهد کشاند.

توهم دانایی و مانایی استبداد

ملکم‌خان در دفتر تنظیمات مقدمه‌ای خطاب به مشیرالدوله، مجموعه‌ای از قوانین برای بسامان‌سازی حوزه‌های مختلف جامعه و دولت ارائه می‌کند. در این مقدمه، مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی از بالا را پیش‌بینی می‌کند. وی می‌گوید: «دولت ایران، اولین دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع، مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد» (اصیل، ۱۳۸۱: ۲۴). در ادامه وی به توصیف وضعیت ایران می‌پردازد: «وقتی کسی که حالت ایران را با اوضاع فرنگ تطبیق می‌کند، غریق حیرت می‌شود که با این همه

نعمت طبیعی که خداوند عالم به ایران عطا کرده، اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین کشوری را به این ذلت رسانیده است!» (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۵۰).

ملکم‌خان بر بی‌خبری دولت‌مردان و بی‌اعتنایی آنان نسبت به وضع موجود و فقدان قانون تأکید دارد و تنها راه نجات بیماری سخت ایران‌زمین را حفظ و نهادینه‌سازی قانون می‌داند. ملکم باور داشت که پیشرفت فرنگ ناشی از وجود دو کارخانه است: یک نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر از افراد بنی‌آدم ترتیب داده‌اند. مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند» (ر.ک: اصل، ۱۳۹۶؛ اکبری، ۱۳۸۲). وی معتقد است تا زمانی که سوژه ایرانی، نوع مواجهه‌اش با فرهنگ غربی، سطحی و نوع حکومت‌مندی آن سرشار از توهم دانایی باشد، یعنی اوست که می‌داند و اوست که تنها می‌فهمد و نیازی به چیزی و کسی ندارد. در کنار بازتولید امر استبداد، تحجر، جهل و عقب‌ماندگی در این جامعه و سیاست آن مانا خواهد بود؛ دشواره‌ای که ایران را سخت بیمار ساخته است. ملکم در چنین شرایطی این نکته را بیان می‌کند که تجهیز ایران به کارخانجات انسانی می‌بایست در اولویت قرار گیرد و چون موضع اصلاحات از بالا را واگویه‌سازی می‌کند (ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۹۷؛ اکبری، ۱۳۸۲)، بیان می‌دارد:

«حال چنین چیزی که در ایران لازم داریم... کارخانجات انسانی است: مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه قانون، دانایی، علم، امنیت و انتظام و غیره...» (میرزا ملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۲۷).

در عین حال وی کارخانجات انسانی در غرب را اینگونه توصیف می‌کند:

«در فرنگ میان این کارخانجات انسانی، یک کارخانه‌ای دارند که در مرکزیت دولت قرار دارد. محرک جمیع سایر کارخانجات می‌باشد. این دستگاه بزرگ را «دستگاه دیوان» می‌خوانند. نظم و آسایش، رفاه و آبادی و ترقی و حاکمیت قانون از این حسن ترتیب و نظم در حکومت مرکزی آنان است» (همان: ۲۹).

این بیانات، برنامه اصلاحات و راه درمان ایران از زبان ملکم بوده است. این برنامه در

کلیت خود، همان الگوی غربی‌سازی^۱ است. ایشان در دوره نخست کنش سیاسی خود، این برنامه را -البته با یک رویکرد تعدیلی- دنبال کرد. این راهبرد متأثر از دوره گشایش تاریخ جهانی بوده، زیرا اندیشمندان در جوامع غیر غربی در چارچوب «ایده تطبیق» و مقایسه‌مندی جامعه خود در آیین غریب بودند و بر اساس آن موقعیت زیستی خود را درک می‌کردند که در جهت‌دهی به پراکسیس علمی و بعد از آن یعنی پراکسیس رهایی‌بخشی مؤثر است. این نوع از کسب آگاهی برای خود در جوامع شرقی از جمله ایران، اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا به باور اندیشمندان، ساخت قدرت در این جوامع با توهم دانایی (بی‌نیاز دانستن از هرگونه تغییر) به بازتولید استبداد دامن زده بود و در همین راستا برای گذار از چنین وضعیتی، مقایسه‌مندی اولین پیشران برای رهایی و تغییر سوژه ایرانی بوده است.

البته با روند آگاهی به خود و با درک این نکته که جامعه‌شان در مواجهه و تسخیرگری غرب قرار داشت، به این مسئله باور داشتند که رهایی از استثمار و استعمار جز با مجهز شدن به سلاح دانایی و قانون ممکن نیست. تلاش برای دستیابی به چنین امتیازی به معنای پذیرش و تأسیس روند مدرنیته/نوسازی در جامعه غیر غربی است. چنین است که وقتی ملک‌خان، ایده اصلاحات از بالا را مطرح می‌کند، برتری فرنگ را در علم/فناوری و مهم‌تر در نظم و قانون می‌داند که در ساختار سیاسی‌اش هم مؤثر بوده است (ر.ک: قاضی‌مرادی، ۱۴۰۰؛ صالحی هیکویی و دیگران، ۱۳۹۷).

ملک‌خان در «دفتر تنظیمات» به ساختار عرصه سیاست در ایران پرداخت. وی در کنار طرح اصلاحات آموزشی و اقتصادی از جمله نخستین متفکران ایرانی بوده که در همین رساله از طرح تأسیس نهاد بانک ملی برای بسامان‌سازی اقتصاد ایران رونمایی کرد. در متن این رساله می‌توان متوجه این نکته شد که از دیدگاه وی، تمدن غرب، یک کلیت یکپارچه و حاصل دگرگونی‌های اقتصادی در طول تاریخ بوده است. او بر این باور استوار بوده که نمی‌توان فنون و علم را از فرنگ آموخت، اما سوبه‌های دیگری مانند نظم و یا قانونمندی را طرد و نفی کرد. در همین راستا در برنامه پیشنهادی وی، نهادسازی‌های نوین سیاسی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی برای منتظم کردن حکمرانی و سامان‌دهی

جامعه دیده می‌شود. به باور وی، آنچه ایران را سخت بیمار کرده است، دستگاه دیوان‌سالاری ماست و از جمله موانع اصلی در پیشبرد ترقی و تجدد بوده است. ملکم با درک صحیح از ساختار حکومت استبدادی، این فقدان مسئولیت‌پذیری در بوروکراسی حکومت را اینگونه توضیح می‌دهد:

«عموم کارگزاران دولت، مناصب خود را التفات شخصی می‌دانند. کل امور و دعاوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را نسبت به رعیت مکلف نمی‌دانند و چنین حالتی موجب ناخوش احوالی و بیماری ایران شده» (میرزا ملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۳۸).

ملکم‌خان در مدت سی سال پیوسته بر این وحدت میان استبداد، هرج‌مرج و توهم دانایی در ایران تأکید می‌کرد. در زمانی کوشید تا با برجسته‌سازی مخالفت کشورهای قدرتمند اروپایی با مقوله استبداد، مخاطره آن را برانگیزاند؛ حسی که پیوسته در چارچوب توهم دانایی و بی‌نیازی از تغییر معنا شده بود. به همین منظور وی، نوسازی دیوان‌سالاری ایرانی را از جمله نشانگان تعدیل استبداد و کاهش توهم دانایی می‌داند که به نوعی همان بازگشت به قانون و حاکمیت آن در ساخت سیاسی-اجتماعی ایران است (ر.ک: جلیلی و جمال‌زاده، ۱۴۰۱؛ آقاحسینی و محمدی‌پور، ۱۳۹۲؛ نجف‌زاده، ۱۳۹۷؛ شهریاری و دیگران، ۱۴۰۲).

به طور کلی ملکم‌خان، فقدان یک حکومت مبتنی بر نظم قانونی را که تلاشی برای ایجاد یک هیئت سیاسی است، علت پریشان‌حالی و بیماری ایران می‌داند و وجود آن را مایه رفاه و آسایش و ترقی. به همین منظور، تلاش برای آگاه‌سازی مردم نسبت به حقوق سیاسی خود، کوششی برای اعتلای ایده ملت و قانون است که پراکسیس‌رهاییی و گذار از سنت به تجدد و ترقی است. او می‌نویسد:

«خط اهل ایران این است که انتظام دولت را حاصل عقل سلاطین می‌دانند،

حال آنکه انتظام دولت، حاصل عقل ملل است» (اصیل، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۹).

وی اساساً با توجه به ایجاد یک رابطه سیاسی در میان دولت و ملت درصدد تأسیس دولت-ملت ایرانی است که می‌گوید:

«نجبای ما خیال دارند که مقصود از دولت، حفظ خانواده بزرگان است.

عامه خیال می‌کنند که گذران آنان را دولت باید بدهد... رعیت ما

به هیچ وجه نمی‌تواند از دیوان بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان هیچ نمی‌داند که به رعیت چه باید عرضه دارد. این باتکلیفی و مغشوش ماندگی، هیچ ربطی به رابطه دولت و ملت ندارد و خارج از حقوق ملی است» (اصیل، ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۱۵).

با توجه به چنین دشواره‌ای که ملک‌خان بیان می‌دارد، یعنی ابهام در رابطه میان حکومت و مردم که خود بخشی از بیمارحالی ایران است، او پیشنهاد یک رابطه سیاسی مبتنی بر دولت-ملت می‌دهد. وی در «رساله رفیق و وزیر» از زبان وزیر که طرفدار تنظیمات است، دو ساختار متفاوت از دولت را که ریشه در عهد قدیم و جدید دارند، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«در گذشته مبنای دول طوری بود که اگر دولیتان صاحب علم باشند برای ترقی دولت کافی بود. اما حالا اینگونه نیست. حالا مبنای دول طوری است که علاوه بر علم وزرا باید خلق هم صاحب معرفت باشند.» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۲۷: ۴۷).

این نوع از نظم سیاسی که ملک‌خان به دنبال استقرار آن است، دولت مبتنی بر دولت-ملت است. وی بر این عقیده استوار بوده که ساختار جدید دولت، یعنی ساخت و ساخت مبتنی بر قانون که منجر به اتحاد میان دولت-ملت می‌شود و پریشان‌حالی ایران را رفع می‌کند و به نوعی این ساخت جدید پراکسیس رهایی از عقب‌ماندگی است. ملک‌خان با بر ساخت سه ویژگی یعنی حفظ استقلال ملی، حفظ حقوق جانی و حفظ حقوق مالی، دولت را امری وجودی برای تجدد می‌داند. آنچه وی به عنوان یک ویژگی و تکلیف برای دولت بازمی‌شناساند، بیانگر گرایش ملی‌گرایانه در تفکرات او است. دو صورت نگرش ملی‌گرایانه در اندیشه ملک یعنی استقلال ملی و حقوق ملت در برابر دولت که مورد توجه اوست، از جمله ملزومات رعایت‌کننده دولت در ایران است. او در «رساله پلتیکای دولتی» در نقد به حکومت، فراموشی این دو عامل را که باعث هجوم بیگانگان یعنی روس و انگلیس به داخل ایران شد، متذکر می‌شود و آن را از جمله نشانگان مریض‌حالی کشور می‌داند (همان، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

ملک‌خان در اینجا با دو وجه از ناسیونالیسم ایرانی یعنی استقلال ملی و حقوق-

آزادی‌های ملی مواجه است که درک جدید او از ناسیونالیسم مترقی است. او مسئله ملی‌گرایی در ایران را با برجسته‌سازی ابعاد پیشا-اسلامی در برابر دوران اسلامی پیش نبرد؛ بلکه نگرش وی به ناسیونالیسم برای گذار از پریشان‌حالی ایران در چارچوب حقوق و آزادی ملت، حاکمیت قانون بوده است.

قانون؛ ققنوس سوژه ایرانی و مشروطه‌سازی قدرت

در حوزه نظریه حکومت، ملک‌خان قائل به وجود نظام مشروطه لیبرال بوده است؛ اما در عمل تلاش داشته تا با تعدیل‌سازی اندیشه‌ها و گفتار، شاهان قجری و بعدها با استفاده از رسانه پراکسیس ارتباطی خود یعنی روزنامه قانون، بخش سنتی جامعه ایرانی را به سوی اصلاحات تشویق کند. در نگرش او، اساس و بنیاد اصلاح در ایران عبارت است از ایجاد حکومت قانون و مشروطه‌سازی قدرت به یک امر قانونی؛ قانونی که ققنوس این جامعه برای پرواز به سوی تمدن و تجدد است. در باور وی، قانون شرط تضمین‌کننده حقوق اساسی مردم، گسترش آزادی‌ها، عامل پویایی، ترقی و پراکسیس رهایی ایران‌زمین از عقب‌ماندگی است. با توجه به این نکته، وی در آثارش، تلاشی سترگ در ارائه قانون اساسی، مشروط‌سازی قدرت شاهان قاجاری به امر قانون در راستای صیانت از جامعه را داشته است که بعدها توجه به قانون و مشروط‌سازی قدرت شاه در متن قانون اساسی انقلاب مشروطه هم آورده شد که خود بیانگر تأثیر اندیشه این متفکر در این رخداد دارد. «کتابچه غیبی» و یا «رساله تنظیمات» میرزا ملک‌خان در میانه سال‌های ۱۲۳۸-۱۲۳۹ش با هدف ترغیب ناصرالدین‌شاه به انجام اصلاحات سیاسی در دولت، جامعه و ایجاد یک نظم مبتنی بر قانون نگاشته شد. در بخشی از متن رساله، ضمن شرحی از اوضاع پریشان‌حالی و نابسامانی جامعه ایرانی، علت را در امر سیاسی یعنی دولت/ قدرت و حکام می‌داند:

«گرسنگی نوکر [ملت]، تعدی حاکمان، ذلت رعیت، هرج‌ومرج دیوان، خطرات و اقتضاحات خارجه، تمامی این معایب از آفتاب آشکارتر است و چیزی که رفع این خرابی‌ها و نجات ایران را محال ساخته، جهل، غفلت و بی‌قیدی اولیای دولت است» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۶۹: ۷).

ملک‌خان، قانون را اینگونه تعریف می‌کند: «هر حکمی که از جانب حکومت صادر می‌شود و مطابق با صلاح عامه باشد و اطاعت آن برای افراد طایفه لازم است» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۶۹: ۱۵). وی با تأکید بر مفهوم اصل تفکیک قوا و به اعتبار شیوه حکمرانی، سلطنت را به مطلقه و مشروطه تقسیم می‌کند و اشاره می‌دارد:

«هر حکومتی که اختیار وضع قانون و اجرای آن در ید پادشاه است، سلطنت مطلقه گویند و در حکومتی که اجرای قانون با شاه و وضع آن با ملت است را سلطنت معتدله می‌گویند» (اصیل، ۱۳۹۶: ۳۸).

به واسطه دل‌مشغولی که از جانب شاه قاجار بود، پیشنهاد ملک‌خان برای نظام سیاسی ایران، از نوع سلطنت مطلقه بوده است. اما نکته آن است که اگر همانند دیگر نظام‌های سلطنتی مطلقه یعنی در روسیه و عثمانی می‌خواهد کارآمد باشد، می‌بایست زمام اداره امور کشور به دو دستگاه داده شود: دستگاه اجرا و دستگاه تنظیم که در اندیشه ملک‌خان به معنای یک حکومت پارلمان‌تارستی بوده است.

«شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن، وظیفه دستگاه تنظیم

و اجرای اراده مزبور محول به دستگاه اجراست» (همان: ۱۸).

در اندیشه دولت مشروطه ملک‌خان، اصل تفکیک قوا و هنر حکومت کردن (حکومت‌مندی)، سه اصل بنیادین دارد:

۱. شاه که در رأس‌الامور است و منبع هر نوع اقتدار سیاسی، اختیار وضع و اجرای

قوانین را در اختیار دارد.

۲. مجلس وزرا که در جایگاه قوه مجریه است و فرامین شاه را در بوتۀ اجرایی می‌گذارد.

۳. مجلس تنظیمات که تحت امر شاه، وظیفه وضع و تنظیم قانون را بر عهده می‌گیرد (همان: ۸۸).

ملک‌خان در ادامه «رساله تنظیمات» به ۲۷ اصل از قانون از جمله قانون ترکیب ایران، شرایط وضع قانون، حقوق ملت، ترکیب مجلس تنظیمات و... اشاره می‌کند که چنین رساله‌ای را می‌توان از جمله نخستین کتب نوشتاری قانون اساسی برای جامعه ایرانی دانست که راه نجات را در پذیرش قانون می‌دانست.

از دیگر رسائل ملکم‌خان که نمونه‌ای از تلاش‌های وی در راستای حکومت‌مندی ایرانی است، «رساله رفیق و وزیر» است که در واقع توضیحی بر «وسائل تنظیمات» می‌باشد و نوعی گفت‌وگو میان رفیق (هواخواه اصلاحات سیاسی در ایران) و وزیر (سیاست‌مدار مرتجع عصر ناصری) است. وزیر در این رساله به دلیل وابستگی به قدرت و منافع دولتی که آن را ارزان به دست آورده، عملاً از پذیرش هرگونه تغییر و اصلاح امتناع می‌ورزد و هوادار حفظ وضع موجود است. اما رفیق در پی آن است که با تفکیک قدرت در ساختار سیاسی در میان شاه و وزرایش، نوعی نظم سلسله‌مراتبی را در حکومت به وجود آورد. رفیق، سلطان را شخصی اصلاح‌طلب و تجددخواه معرفی می‌کند تا او را (ناصرالدین شاه) به اصلاحات ترغیب کند. در بخشی از این رساله بیان شده است:

«با وصف همه تلاش‌ها و اهتمام می‌توان با اطمینان قسم یاد کرد که تمامی زحمات و تدابیر پنجاه‌ساله برای دولت ایران، بی‌نتیجه بوده و ترقی حاصل نکرده است؛ بلکه قدرت دولت به مراتب در این پنجاه سال تنزل یافته... اسباب این نتیجه معکوس چیست و در کجاست؟ سبب آن این است که وقتی اولیای دولت در صدد اخذ تنظیمات فرنگ برآمدند، اصول نظم‌شان را نادیده گرفتند و صرفاً حواس خود را منحصر به تقلید در فروعات کردند» (اصیل، ۱۳۹۶: ۶۷).

در نظام اندیشه‌ای ملکم‌خان می‌توان چنین برداشت کرد که توهم دانایی در ساخت سیاسی، ناتجدد یافتگی جامعه ایرانی عصر قاجار منجر به تقلیدات سطحی از نظم و توسعه غرب، بی‌توجهی به اصول نظم در فرنگ، بی‌توجهی به قانون و حاکمیت قانون/ مشروطه‌سازی قدرت به قانون در پابندگی جهل، عقب‌ماندگی موجب شد. اما پرسش اساسی آن است که چرا ملک و ملت ایران (سوژه ایرانی)، عقب‌مانده است؟ ملکم‌خان کمافی‌السابق پاسخ می‌دهد: «مانع اصلی در ترقی ایرانی نقض در ترکیب حکومت، فقدان قانون است» (همان: ۱۰۳).

میرزا ملکم‌خان در «رساله ندای عدالت» که از جمله رسائل وی در چارچوب پراکسیس تغییری و رهایی‌بخش برای سوژه ایرانی است، اشاره می‌کند که انجام اصلاحات سیاسی و اجرای قانون در ساخت سیاسی برای این مملکت، ضروری است. با

توجه به این مباحث بازمی‌گردیم به پرسش ابتدایی که «چه باید کرد؟». راه‌حل ملک‌خان در پاسخ به این پرسش تاریخی ایران در چارچوب پراکسیس تغییر و رهایی از تحجر، عقب‌ماندگی و جهل، بازگشت به امر قانون، مشروطه‌سازی قدرت و اجرای نظم در ساخت سیاسی یعنی حکومت و دولت است. به عبارت دیگر راه‌حل جلوگیری از بازگشت استبداد، نظارت ملت بر دولت در چارچوب اصول نظم و قانون است. از این‌رو هرچه فضا برای نقد نخبگان ابزاری (نخبگان در قدرت) فراهم شود و نظارت ملت بر حاکمان قوی‌تر باشد، امکان فساد آنان ضعیف‌تر خواهد بود.

ملک‌خان در «رساله‌ اشتهارنامه‌ اولیای آدمیت» که پس از ترور ناصرالدین‌شاه به رشته نگارش درآمد، خطاب به اعضای مجمع آدمیت بیان می‌دارد که ویرانی و پریشان‌حالی ایران در ساختارها (وضع امور) است و هرگز معایب را از زاویه فردی یا شخص شاه نمی‌داند. از این‌رو برای اصلاح وضع کشور، بازنگری در قوانین و اصول حکومتی را مدنظر دارد. وی در این رساله به دولت منتظم که می‌تواند امنیت جان، مال و ناموس ملت را حفظ نماید، نظر دارد.

هرچند ملک‌خان در پیگیری برنامه‌ اصلاحات سیاسی از بالا به نفی حکومت استبدادی می‌پردازد، این مدل از حکومت را در دفتر تنظیمات با عنوان «حکومت مطلق غیر منظم» و یا در دفتر قانون از «حکومت مستقل» نام می‌برد و آن را مهم‌ترین عامل ضد نوسازی سیاسی در ایران اعلام می‌کند. شناخت ملک‌خان از حکومت استبدادی و سازوکار آن از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگ‌سیاسی منحصربه‌فرد است. در عین حال او در روزگاری زیست می‌کرد که در غرب، نظریه حکومت غیر استبدادی مطرح شده بود و متأثر از آن بود. وی با آگاهی از این نظریه در برنامه نوسازی سیاسی خود، حکومت مبتنی بر قانون را بدیل حکمرانی در ایران معرفی کرد. ملک‌خان به‌منظور ادراک عمیق از سازوکار حکومت استبدادی بیان می‌دارد:

«از وزرای ایران، یکی را نشان بدهید که در دم آخر آرزوی حالت مهتر خود

را نکرده باشد.» (حقدار، ۱۳۹۶: ۷۷).

ملک‌خان در مقدمه «دفتر تنظیمات» می‌نویسد:

«دولت ایران، اولین دولت روی زمین است که بدون هیچ مانعی، مستعد

قبول هر نوع تنظیم می‌باشد» (اصیل، ۱۳۹۶: ۲۴).

هدف اساسی وی از طرح چنین گزاره‌ای در «دفتر تنظیمات» که عملاً متنی برای نهادسازی (ایجاد دولت) و برقراری قانون است، این مسئله بوده که در ذهن مخاطبش یعنی شاه و نخبگان در قدرت (نخبگان دیوانی)، این امر را القا نماید که قانون و ایجاد دولت، دو بال تجدد است. اما به دلیل بی‌توجهی به حاکمیت قانون، بی‌خبری و بی‌اعتنایی دولت‌مردان نسبت به وضعیت مملکت و تهاجم روسیه و انگلیس، ملک‌خان بیان می‌کند که «از عمر این دولت، چند دقیقه‌ای باقی نمانده» (همان: ۲۷).

وی با تأکید بر بی‌دانشی و یا توهم دانایی سروران مستبد و تبااهی آنان به علت رفتارهای چاپلوسانه اطرافیان، تأثیرات منفی این حکومت را برجسته می‌سازد. ملک‌خان به درستی آگاه است که چرا کارگزاران حکومت استبدادی نسبت به شاه، چنین رفتار چاپلوسانه‌ای را در پیش می‌گیرند. وی به درستی آگاه است که چنین ترفندهایی برای به فلاکت کشاندن سرور مستبد است. ملک‌خان در سال ۱۲۹۲ ق. و در همان زمان سفارت در لندن در نامه‌ای به وزیر امور خارجه می‌نویسد:

«وزرای ما عوض اینکه به اقتضای وظیفه وزارت خود پیش بیفتند که فلان

کار صحیح است و نتایج آن را ما شخصاً بر عهده می‌گیریم، یا آن کار

صحیح را نفهمیده، از اول منکر بوده‌اند، یا منتهاش به هزار احتیاط

خودپرستی نیمه تصدیقی کرده بودند به حضور مبارک، و تمام مسئولیت

مطلب را بر عهده خود اعلی‌حضرت اقدس همایون شاهنشاهی گذاشته‌اند.

بدیهی است که در آن صورت هیچ پادشاه عاقل نمی‌تواند بدون تأمل زیر

تدابیر غیر معروف برود...» (رائن، ۱۳۵۰: ۴۰).

ملک‌خان در روزنامه قانون به این موضوع اشاره می‌کند که سرور مستبد در یک ساخت سیاسی استبدادی اصولاً اجازه نمی‌دهد افرادی در رأس امور باشند که از آگاهی و اراده تصمیم‌گیری مستقلانه برخوردار باشند. در حکومت استبدادی نمی‌توان کسی را مسئول دانست، زیرا فقدان مسئول به معنای کردار خودسرانه کارگزاران استبداد است؛

خودسرانگی در عین بی‌مسئولیتی و بی‌قانونی (ر.ک: مرادخانی، ۱۴۰۱ & Bosworth; Hillenbrand, 2012; Ames, 2021; Ansari, 2003; Cronin, 2003).

به طور کلی هدف ملکم در تفکر و نظام اندیشه‌ورزی، نفی و طرد استعمار از طریق آبادسازی و ترقی ایران است. وی همانند یک پیشرو اندیشه می‌کند و فکری راهبردی دارد. یعنی در تلاش است تا به هدف خاص خود برسد؛ هدفی که سوژه اگر می‌خواهد در جامعه‌ای در چارچوب بی‌قانونی ضابطه‌مند پیکربندی‌شده حرکت کند، نخستین مأموریتش، توجه به حاکمیت اصل قانون و در یک کلام بازگشت به قانون است.

تجدد متناقض ایرانی؛ سازواری میان اسلام و غرب

همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، قانون ققنوس جامعه و دولت ایرانی برای گذار به تجدد و بیماری ایران در فقدان آن بوده است. نکات ملکم‌خان در رابطه با قانون برای ترقی کشور را هرچند می‌توان در چارچوب نظریه‌های نهادگرایانه تفسیر کرد، اساس قانون‌خواهی و آزادی وی، سازواری میان شرع و عرف (اسلام/ غرب) است. بر همین اساس، نظرهای ملکم‌خان را نمی‌توان به عنوان علم و تکنیک غربی دانست.

پاسخ ملکم‌خان به این پرسش اساسی که طریقه اصلاح معایب، ذلت و نکبت وطن چیست، نشان‌دهنده بلوغ روشن‌فکری ایران و همچنین توجه ملکم‌خان به امر پراکسیس تغییریابنده در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به منظور تحول در سوژه ایرانی است. افزون بر آن، مطالعه نوشته‌های او به‌ویژه در شماره‌های پایانی روزنامه قانون نشان می‌دهد که اقبال اندیشه‌ای او به پیوند میان اسلام و غرب و حتی معرفی میرزای شیرازی به عنوان رهبر آینده حکومت، چیزی بیش از یک رفتار متناقض است. در واقع تلاش‌های ملکم‌خان نشان‌دهنده آشفتگی روشن‌فکری ایران عصر قاجاری است که تصور می‌کردند دریافت وام از کشورهای خارجی، ساخت راه‌آهن، بانک و تلگراف و غیره را می‌توان به سادگی در یک ساخت سنتی گسترش داد، بدون آنکه قدرت شاه کاهش یابد. در همین چارچوب، ملکم‌خان در «کتابچه غیبی» بیان می‌دارد (ر.ک: آل‌داوود،

۱۳۹۷؛ آجودانی، ۱۴۰۲):

«همان‌طور که می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت اخذ کرد و بدون

معطلی در ایران برقرار ساخت» (همان):

چنین ایده‌ای در گفتار ملک‌خان را می‌توان اینگونه بازخوانی کرد که تلاش او، معرفی یک چهره اسلامی از خود و پیوند میان فرهنگ غربی با علوم مذهبی است. به باور ملک‌خان، معماری نظم جدید با توسل به مفاهیم مذهبی را می‌توان با علما ادامه داد. اما حوادث روزگار و هم‌نشینی‌های علمی با سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاجان کرمانی سرانجام او را به سمت رهبری میرزای شیرازی کشاند؛ زیرا متوجه این نکته بود که یک روحانی مذهبی حتی بدون حضور در مملکت و صرفاً با قدرت کلامی خود می‌تواند قدرت سیاسی قاجاری را به چالش بکشد. ملک‌خان بیان می‌کند: «چیزی که الان بر عهده ما واجب است آن بوده که بدون تأمل به جان و دل بچسبیم به مجتهدان و نجات ما را از ارشد و از اهمیت ایشان بخواهیم» و یا «از برای علمای عصر، چه افتخاری بالاتر از اینکه بدون خون‌ریزی و فقط به قوت کلام، حق این دولت را از چنگ جانوران ملت‌خوار خلاص و آیین الهی مجدداً اسباب سعادت به فتوای ربانی فراهم آورد» (ر.ک: جلیلی و جمال‌زاده، ۱۴۰۱؛ نجف‌زاده، ۱۳۹۷).

ملک‌خان به عنوان یک روشن‌فکر سیاسی که همواره هدف وی، تغییر وضعیت سیاسی جامعه در چارچوب پراکسیس رهایی بود، از همان ابتدای دوران فعالیت خویش، وضعیت موجود و واقعی سوژه ایرانی را با توجه به فرهنگ سیاسی سنت‌گرایانه که متعلق به فرهنگ دینی بود، مورد توجه قرار داد. به همین دلیل از همان آغاز، وی خود را ناگزیر دید که ادعا کند برنامه‌های اصلاحی او از فرهنگ شرق (باختر) به عاریت گرفته شده و با مبانی اعتقادی اسلام سازگار است. او در تلاش بود تا با چنین نگرشی، بخش مرفعی جامعه روحانیت را در حمایت از الگوی متجددسازی خویش همراه کند. انعکاس همین تلاش در همان نخستین رساله‌اش یعنی «دفتر تنظیمات» بروز می‌یابد:

«بی‌چاره مجتهدین را بی‌اساس متهم نکنید. باز الان در ایران هرگاه

کسی هست که معنی نظم یوروپ را بفهمد، میان مجتهدین است. وانگهی از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ، خلاف شریعت اسلام است؟ من هرگاه قرار بگذارم که مستوفیان دیوان، پول دولت را کم بخورند، مجتهدین چه حرفی خواهند گرفت؟ ترتیب مناصب دیوانی، چه منافات با شریعت دارد؟ انتظام دولت، منافعی هیچ مذهب نیست؟ مگر مذهب آن اشخاصی که

بزرگی ایشان حاصل و دلیل اغتشاش اوضاع است» (اصیل، ۱۳۹۶: ۳۱).

ملکم‌خان درباره سازگاری میان اصول و ارزش‌های فرهنگ و تمدن باختر از یکسو و احکام و معتقدات اسلامی از سوی دیگر، به همسویی این دو حوزه اعتقاد داشت. برای نمونه زمانی که ملکم ناگزیر شد برای دفاع حمله‌های محافظه‌کاران حکومتی و عناصر سنتی روحانیت به دفاع از فراموش‌خانه بپردازد، بیان کرد که میان تعالیم اسلامی و این محفل، هیچ تعارضی وجود ندارد (ر.ک: طاهری مقدم و پوچانی، ۱۳۹۴؛ مسعودی، ۱۴۰۰، وحدت، ۱۳۹۶).

تناقض ناشی از تلاقی فرهنگ و تمدن غربی با احکام و معتقدات اسلامی در اندیشه ملکم‌خان و اندیشه مشروطه‌خواهی وجود دارد. ویژگی اصلی این تناقضات و بحران‌های تجددخواهی را چنین می‌توان شناخت که روشن‌فکرانی مانند ملکم‌خان در تلاش برای بسامان آوردن اصول و مبانی تجدد غربی با اصول و معتقدات با ارزش‌ها و هویت اسلامی بودند. روشن‌فکرانی مانند ملکم‌خان با اتخاذ چنین اندیشه‌هایی که اندیشه «چه باید کرد» ایرانی است، باعث ناکامی و عقیم‌ماندگی مشروطیت و به بُن‌بست کشیده شدن مسیر ترقی ایران شدند. اخذ تمدن غربی بدون تصرف ایرانی از جمله نظام اندیشه‌ای ملکم‌خان بوده که چنین گفتمانی، نگاهی نهادگرایانه است که بر پایه دولت‌محوری قرار می‌گیرد. به طور کلی بی‌توجهی به چگونگی سازواری میان اسلامیت و مدرنیت، بی‌توجهی به ابعاد فلسفی مدرنیت در یک جامعه غیر غربی مبتنی بر سنت‌ها، فقدان نگرش مناسب به ساخت و ساخت اجتماعی جامعه ایرانی، ناهماهنگی میان نیروهای اجتماعی در تجددخواهی و مدرنیزاسیون از جمله تناقضات اندیشه ملکم‌خان است. وی در «کتابچه غیبی»، تمدن اروپایی را نقطه اوج توسعه در تاریخ معرفی می‌کند و ضروری می‌داند که باید بی‌چون‌وچرا تسلیم هنجارهای آن شد، در حالی که به آرامی از کنار مشکلات مذهبی‌ای که این هنجارها به بار می‌آورند، گذر می‌کند (Algar, 1973: 33; طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

میرزا ملکم‌خان را با توجه به آثار متعددش در تاریخ روشن‌فکری ایران می‌توان

متفکری دانست که در این آثار، وجوه نوینی از آگاهی به حوزه‌های متنوع از جمله سیاست، اقتصاد و علم را به نمایش گذاشته است و اساساً در پی عریان‌سازی شکاف میان عقل طبیعی (سنتی) با عقل علمی (مدرن) است. در آثار وی عمدتاً رویکردها و نگرش‌های تربیتی به چشم می‌خورد که می‌توان آن را در چارچوب پراکسیس علمی-نظری روشن‌فکری دسته‌بندی کرد. اندیشه و پندارهٔ گفتمانی ملک‌خان مبتنی بر نگرش‌های نهادگرایانه است و عملاً نشانگان اندیشه‌ای او مانند قانون‌خواهی به عنوان پیشران تحول در جامعه ایرانی برای گذار به سوی تجدد و ترقی از نوع تنظیمات سیاسی است که تنها به دلیل مشروطه‌خواهی وی نیست، بلکه به دلیل پشتوانه نظری‌ای است که برای قانون‌گرایی، آزادی و تجدد قائل است.

به عبارت دیگر، نظریه ترقی سوژه ایرانی و پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» در کلام ملک‌خان بر مبنای نگرش‌های اثبات‌گرایانه و متکی به علم و تکنیک غربی و در جایی با تأکید بر اسلام و ناسیونالیسم ایرانی است. به عبارت دیگر، نظریه قانون‌خواهی و پراکسیس رهایی‌بخشی ملک‌خان برای جامعه ایران نه‌تنها در عرصهٔ سیاست و پراکسیس عملی بیان می‌شود، بلکه همزمان به ارتباط آن با پراکسیس نظری نیز توجه دارد. عناصر اندیشه‌ای ملک‌خان نه صرفاً به دلیل توجه به وجوه مختلف پراکسیس، بلکه به دلیل برخی از کمبودهای معرفت‌شناختی نسبت به اندیشه و جهان مدرن در این مرحله از اندیشه اجتماعی-سیاسی ایران، دچار یک ناسازگاری درونی است.

برای مثال در بسیاری از آثار ملک‌خان، تأکید بر مفاهیمی چون سوژگی، ترقی‌خواهی، توجه به ناسیونالیسم، اصلاح زبان و الفبا، حاکمیت قانون و... رفع ناسازگاری اندیشه او را موجب نمی‌شود، بلکه نشان‌دهندهٔ هستی‌شناسی پیوندی است که از کنار هم قرارگیری هستی‌شناسی مدرن با محور بودن سوژه انسانی و هستی‌شناسی مبتنی بر حفظ دین/اسلام است. در واقع می‌توان گفت که انحطاط ایرانی در نظریه، فکر و عقیده و یا سیاست، اقتصاد، زبان و فرهنگ رخنه کرده است و راه رهایی از چنین وضعی، اصلاحات و تنظیمات در ساحت و ساخت سیاسی-اجتماعی ایران است. در تمام آثار ملک‌خان، زمینه‌سازی برای تغییر انگاره‌های اجتماعی-سیاسی و فرهنگی قجری به چشم می‌خورد و عملاً وی به دنبال استقرار گفتمان دموکراسی و قانون‌خواهی به عنوان پراکسیس رهایی‌بخشی برای سوژه در حال احتضار ایرانی بوده است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۴۰۲) مشروطه ایرانی، تهران، اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴) فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن.
- آقاحسینی، علیرضا و آسیه مهدی پور (۱۳۹۲) «شالوده‌شکنی گفتمان موج اول روشن‌فکری در ایران: میرزاملکم‌خان، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال نهم، شماره ۲، صص ۴۵-۵۸.
- آل داوود، سید علی (۱۳۹۷) نخستین کوشش‌های قانون‌گذاری در ایران، تهران، سخن.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۹۶) رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، نشرنی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲) «الگوی سلطنت مستقل منتظم: نظریه گذار از سلطنت خودکامه به سلطنت مشروطه»، مجله تخصصی تاریخ، دانشگاه تهران، شماره ۴، صص ۸۹-۱۱۰.
- الگار، حامد (۱۳۶۹) میرزا ملکم‌خان، ترجمه مجید تفرشی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۷۰) «ملکم‌خان، آخوندزاده، و پیشنهاد اصلاح الفبای تازی»، در: شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- ام رینگر، مونیکا (۱۴۰۲) کتاب آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- جلیلی، محمد و ناصر جمال‌زاده (۱۴۰۱) «بازخوانی تطبیقی مواجه روشن‌فکران ایرانی با مدرنیته غربی (ناظر بر آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله)»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دهم، شماره ۲۱، صص ۲۶۶-۲۹۱.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۹۶) نامه‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (زیده و متن برخی نامه‌ها)، تهران، چشمه.
- دیلمی معزی، امین (۱۳۹۱) ناکامی مشروطه در ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- (۱۳۹۶) «غرب و مدرنیته از منظر میرزا ملکم‌خان»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۱۲۷-۱۴۰.
- رئین، اسماعیل (۱۳۵۳) میرزا ملکم‌خان: زندگی و کوشش‌های سیاسی او، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲) تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز، دانشگاه تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی- انسانی.
- سایر، اندرو (۱۳۸۵) روش در علوم اجتماعی رویکرد رئالیستی، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهریاری، ابوالقاسم و دیگران (۱۴۰۲) «سیر مفهومی تحدید قدرت در اندیشه سیاسی عصر قاجار

- (فرایند گذار از سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه)، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره هجدهم، شماره ۳۲، صص ۱۷۳-۲۰۰.
- صالحی هیکویی، اکرم و دیگران (۱۳۹۷) «مفهوم حکومت قانون از دیدگاه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله»، جستارهای سیاسی معاصر، سال نهم، شماره ۴، صص ۵۷-۷۵.
- طاهری مقدم، سید محمد و ابراهیم بوچانی (۱۳۹۴) «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او»، جستارهای تاریخی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۷۳-۸۸.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) تأملی درباره ایران (جلد دوم- بخش دوم)، تهران، مینوی خرد.
- طباطبایی، محمدتقی (۱۳۹۸) «میرزا ملکم‌خان و اندیشه روش»، دوفصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال دهم، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۶۸.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۴۰۰) ملکم‌خان (نظریه‌پردازی نوسازی سیاسی در صدر مشروطه)، تهران، اختران.
- کسروی، احمد (۱۴۰۱) تاریخ مشروطه ایران، تهران، نگاه.
- گروه مؤلفان (۱۳۸۷) تاریخ تهاجم فرهنگی غرب (میرزا ملکم‌خان)، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر.
- مرداخانی، فردین (۱۴۰۱) «مفهوم قانون در اندیشه میرزا ملکم‌خان»، فصلنامه سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- مزیانی، محمدصادق (۱۳۹۰) تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و غرب‌گرا، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- مسعودی، علی (۱۴۰۰) مشروطه ایرانی و مسئله قانون، تهران، علمی- فرهنگی.
- منوچهری، عباس و فرید خاتمی (۱۳۹۲) «امر سیاسی و پراکسیس در اندیشه سیاسی میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی- بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۶، صص ۱۱۱-۱۳۶.
- میرزا ملکم‌خان، میرزا ناظم‌الدوله (۱۳۲۷) مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، تدوین و تنظیم محمدجواد طباطبایی، تهران، کتابخانه دانش.
- (۱۳۶۹) روزنامه قانون، تهران، کویر.
- (۱۴۰۰) کتاب دفتر تنظیمات: کتابچه غیبی و چند رساله دیگر، تهران، امید فردا.
- ناطق، هما (۱۳۵۵) روزنامه قانون، تهران، امیرکبیر.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۷) جابه‌جایی دو انقلاب: چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی، تهران، تیسرا.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۰) رویارویی با تجدد، تهران، علم.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲) تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین.

وحدت، فرزین (۱۳۹۶) رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
هاشمی، جمال (۱۳۸۴) بالندگی و بازندگی ایرانیان: دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی
جامعه ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- Algar, Hamid (1973) *Mirza – Malkum Khan: A Study in The History of Iranian Modernism*. University of California Press.
- Ames, R. (2021) *The Many Faces of Iranian Modernity: Sufism and Subjectivity in the Safavie and Qajar Periods*. Gorgias Press.
- Ansari, Ali (2003) *Modern Iran Since 1921 the Pahlavi's and After*, Longman, London.
- Bhaskar, Roy (2008) *Dialectic: The pulse of freedom*. Routledge.
- (2014) *The possibility of naturalism: A philosophical critique of the contemporary human sciences*. Routledge.
- Bosworth, E; Hillenbrand, C. (2012) *Qajar Iran; Political, Social and Cultural Change 1800-1925*, Edinburgh University Press.
- Cronin, Stephanie (2003) *The making of modern Iran: state and society under Riza Shah, 1921-1941*. Routledge.
- (2000) "Iran and the Rise of Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Power." 187-192.
- Habermas, J. (2015) *Knowledge and human interests*. John Wiley & Sons.
- Outhwaite, W. (1987) *New philosophies of social science: Realism, hermeneutics and critical theory*. Bloomsbury Publishing.